

# چراغی برای رسیدن

کتابخانه  
پیش پایانی



کتابخانه

صفحه ۱۰۱۱

بچه‌هایشان را بعضی از نام‌های کربلا می‌گذارند. درست است: «شیعنا خلقوا من فاضل طینتنا؛ شیعیان ما از اضافه گل ما ساخته شده‌اند.» یعنی جزء ما هستند. «یحزنون بحزنا و یفرحون بفرحنا؛ شیعیان ما از ما هستند، با غم ما غمگین و با شادی ما شادمان می‌شوند.» من از این روایت، استفادهایی کرده‌ام؛ معنایش این است که هر کسی به این محفل و مجلس آمد و اندکی حزن دید، تردید نکند که شیعه است. او را بشناسید و همان نور، همان روشنی، همان گرم‌ها و سوز موجود در او را تکیه‌گاهی برای مسائل دیگر کنید. یعنی اباعبدالله بهانه و تکیه‌گاه مناسبی است برای رسیدن به هر چیز دیگری. چراغی برای رسیدن به خورشیدهاست. کشتی‌ای است برای رسیدن به ساحل‌های امن. باید از این موقعیت‌هایی که وجود دارد، استفاده کرد. هر نوع سرمایه‌گذاری در این زمینه، هدر نمی‌رود. مطمئن باشیم بلافاصله این نتیجه به دست می‌آید. از این دست می‌دهی و از دست دیگر می‌ستانی. اصلاً آبی نیست که وقتی ریختی، فکر کنی در زمین فرو رفته است. آبی است که بلافاصله، درختان تناور را مقابل نگاهت می‌نشانند. مصرفی است که چند برابر، بازدهی خواهد داشت. می‌خواهم از شما دوستان خواهش کنم روی این موضوع فکر کنید؛ اصلاً برای مجله‌تان سعی کنید همیشه جایی برای این موضوع در نظر بگیرید. یعنی این حرکت گسسته نشود. به فصل خاص نپردازید؛ که هر روز مال اباعبدالله است.

اگر هر روز برای اباعبدالله است، معلوم است که هر لحظه هم می‌تواند برای اباعبدالله باشد. مگر روزها لحظه ندارند؟ هر جا هم که باشید می‌توانید یک گوشه‌اش را به کربلا اختصاص بدهید. «کل ارض کربلا»، بالاخره بگویید در اتاقی که شما دارید کار می‌کنید، کجای آن مال کربلاست؟! جایش را معلوم کنید؛ آن وقت، هر روز که به سر کارتان می‌آیید و کارتان را انجام می‌دهید، اول از خودتان بپرسید که: امروز که روز اباعبدالله است - چون هر روز مال اوست - سهم اباعبدالله چه شد؟ اگر سهمی ندیدید، بدانید که شما منتظر نیستید! زیارت ناحیه را بخوانید؛ امام زمان می‌گوید: من هر روز از او یاد می‌کنم. آن کسی که ما، همه‌مان، به او می‌اندیشیم، قله آرمان‌های ما اوست قبله خواسته‌های ما اوست، او قبله‌اش اباعبدالله است و به اباعبدالله می‌اندیشد، ما می‌پرسیم چه سهمی از هر روزمان به این قضیه اختصاص داده‌ایم، و چه قدر به این مسئله می‌اندیشیم؟! این سخن که

## لزوم راه‌اندازی یک مرکز مطالعاتی در زمینه کربلا

من معتقدم که انقلاب ما مدیون کربلاست، و به قول یکی از شاعران: «در خون زلال کربلا ریشه ماست»، ما ریشه در کربلای اباعبدالله داریم؛ نیاز به دایره المعارف کربلا داریم؛ واقعاً نیازمند این هستیم که یک دایره المعارف، شکل بگیرد و در این دایره المعارف، همه این گم‌گوشه‌های کربلا پیدا شوند و می‌خواهم تقاضا کنم، خودتان را دست‌کم نگیرید. «دیدار آشنا» می‌تواند تمهید، مقدمه و زمینه‌ای برای چنین بنیادی باشد. شما شروع کنید، خدا کمک خواهد کرد. این روح باور ماست؛ اگر ما باور داشته باشیم که حضرت اباعبدالله، در هر لحظه با کسانی است که به فرهنگ او، به راه او و به اندیشه و آرمان او فکر می‌کنند و در پی گسترش و ژرفابخشی به این فرهنگ هستند، پس قطعاً کمک او را خواهیم داشت.

## شیعه را باید شناخت

اگر کل انتظار و مکتب انتظار، برای رسیدن به امام زمان (عج) است و امام زمان برای رسیدن به کربلا، پس هر قدمی که در این زمینه برداشته شود، نشر فرهنگ انتظار و تمهید ظهور موعود هم هست؛ اصلاً شرایط کربلا که آماده شد، امام زمان می‌آید. ما برای این موضوع، سرمایه‌گذاری کنیم. اندیشه‌ها و فکرهایی که وجود دارند، پیدا کنیم. زمینه کارهای مطالعاتی دقیق و گسترده را در این باره فراهم کنیم و مطمئن باشیم که خبر و برکاتش از هر حرکت فرهنگی دیگر، بیش‌تر خواهد بود. دلیل روشن این مسئله این است که، هیچ جریانی جاذبه کربلا را ندارد. شما اگر بخواهید، درباره هر حادثه‌ای وقتی که از زمانش فاصله گرفت چیزی بگویید، انگار، فراهم نیست. مثلاً تصمیم می‌گیرید از بحث حرف بزنید، یا بخواهید جشن بعثت را الان بگیرید، انگار تناسبی ندارد. حتی غدیر، حتی شهادت امیرالمؤمنین و ائمه دیگر، اما از عاشورا و کربلا، هر روز که بگویید، احساس می‌کنید همین امروز، حقش بوده که مطرح شود. یعنی اصلاً مرزهای زمان را در هم فرو ریخته است؛ ایام محرم می‌شود می‌بینیم که همه می‌آیند؛ شما می‌توانید همه تیپ‌ها را ببینید. حتی ادیان دیگر را شما می‌بینید که می‌آیند و عرض ارادت می‌کنند؛ گاهی وقت‌ها شگفت آور است که اسم





اما از عاشورا و کربلا، هر روز که بگویید،  
احساس می‌کنید همین امروز، حشش بوده که  
مطرح شود. یعنی اصلاً مرزهای زمان را درهم  
فروریخته است

تاریخ، هر چه خوب دارد، مدیون یک خوب  
است و آن خوب هم حسین است و روز خوب،  
عاشورا و زمین خوب، کربلا...

من دارم طرح می‌کنم، کمی سخت است. من این سؤال را از خودم می‌پرسم و هر بار، سعی کرده‌ام در هر روز برای ابا عبدالله چیزی داشته باشم. من هر روز برای ابا عبدالله مطلبی می‌نویسم. مگر یک وقت استثنایی پیش بیاید؛ آن روز هم سعی می‌کنم که فکر کنم که چه می‌نویسم، و عجیب هم کمک می‌کنند؛ این قدر این مسئله برایم واضح و آفتابی است که تردیدی ندارم. این چیزها را که می‌گویم، بارها از آن صحبت شده و تأکید کرده‌ام که من هر چه در این مسیر باشد، مطرح می‌کنم. ریا نیست! اصلاً در این مسیر، این حرف‌ها یک معنی دیگری می‌یابد. چیزی حدود ده دوازده روز است که برای حضرت مسلم می‌نویسم، همین دو شب پیش، وقتی داشتم به پیوند حضرت مسلم با خانواده علی (ع) و پیوندی که او به گونه‌ای با حضرت زهر (س) داشته، فکر می‌کردم و می‌نوشتم، صبح فردای آن روز کسی آمد و به من گفت: شب، خواب دیدم که تو روضه حضرت زهرا می‌خوانی؛ از خواب بلند شدم، نزدیک ساعت ۱۲ بود... این، درست همان موقعی بوده که من داشتم می‌نوشتم. برایم این هاشگفت است. اصلاً این‌ها بلافاصله هستند. زود عنایت می‌کنند!

### کربلا؛ کشف و شهود و رشد

بسیاری اوقات من در تنگنای مسئله‌ای قرار گرفته بودم که تاریخ، درباره آن خاموش است؛ نتوانستم مسئله را برای خودم حل کنم، که مثلاً این یار ابا عبدالله این گوشه زندگی‌اش چگونه بوده است؟ اما جوابم را گرفتم. خودشان کمک کرده‌اند. کسی هست به اسم «سلمان بن رضی»، از اصحاب حضرت ابا عبدالله، که البته هرگز به کربلا نرسید و پیش از کربلا شهید شد. من مانده بودم که شهادت ایشان چگونه بوده است؟ روزی که عیدالله بن زیاد می‌خواهد از بصره خارج شود و به کوفه بیاید، دستور می‌دهد که او را بیاورند و بکشند. مانده بودم که چگونه او را شهید کردند؟ آن شب، یک نفر گفت که کسی نحوه شهادتش این گونه بوده است و من از همان استفاده کردم. این گونه، موارد بسیار زیاد است. یعنی این مسیر، مسیر دریافته‌ای مداوم است. کشف و شهود است. رشد است. تعالی است - البته، اگر لیاقت داشته باشیم - این جور نیست که اگر من الان، چیزی هم حتی داشته باشم و کمی دقت نکنم، آن بماند؛ همان روز از دست خواهد رفت! کسی

کنیم. حضرت ابا عبدالله، بهترین چیزش را به خدا داد. شما در زیارت اربعین می‌خوانید که: «وَبَدَّلَ مُهْجَتَهُ فَبِكَ لَيْسَتْ قُضْ عِبَادَكَ عَنِ الْجِهَالَةِ وَ خَيْرُهُ الذَّلَالَةُ؛ او خون جگرش را داد تا انسان‌ها را از ضلالت و از سردرگمی نجات دهد.» خوب، اگر ابا عبدالله، بهترین چیزش - یعنی خون جگرش - را داده، من هم باید بهترین زمانم را بدهم. ما باید بهترین نوشته‌هایمان برای ابا عبدالله باشد. بهترین کارهایمان برای ابا عبدالله باشد. بهترین نوشته‌هایمان برای ابا عبدالله باشد. یعنی هر چه خوب است، باید برای حسین باشد. که خود حسین یعنی: خوب. کلمه «حسین» از «حُسن» است؛ یعنی: خوبی. حسین یعنی همه خوبی؛ خلاصه و عصاره خوبی. ما هم باید هر چه خوبی داریم، برای ابا عبدالله مصرف کنیم؛ که هر چه خوبی برای ابا عبدالله مصرف کنیم، جز خوبی تولید نمی‌کند. اصلاً، به خلق زیبایی و خوبی می‌انجامد. تاریخ، هر چه خوب دارد، مدیون یک خوب است و آن خوب هم حسین است و روز خوب، عاشورا و زمین خوب، کربلا...

این جا بیمه نیست. تضمین وجود ندارد. اگر سست شدیم و با دلمان و با وجودمان کار نکردیم، از دست می‌رویم. اما می‌خواهم من به آن طرف قضیه بیردازم که در این راه، این قدر لطف و عنایت و کمک هست و این قدر، دستگیری وجود دارد که هرگز خودتان هم پیش‌بینی نکرده‌اید؛ من حیث لا یحتسب! به شما خواهد داد. چون این، اوست؛ این دست، دست اوست و به شما چیزی خواهد داد که هرگز این را از جای دیگر دریافت نخواهید کرد.

من باز هم از لطف و محبت و تلاش شما تشکر می‌کنم؛ امیدوارم که ان‌شاءالله، همه ما دین خودمان را نسبت به آن ساحت مقدس، آن وجود بی‌بدیل و بی‌نظیر، ادا کنیم؛ البته هرگز نمی‌توانیم. به قول مرحوم علامه آقاشیخ جعفر شوشتری (ره)، حسین، بی‌نظیر است. کتاب «خصائص الحسینیة»، او چیزهایی دارد که هیچ کس ندارد؛ چون او ویژه است، کار ویژه هم طلب می‌کند. وقت ویژه باید به ابا عبدالله داد. نه موقعیت‌هایی که در حقیقت، موقعیت نیست که بخواهیم از آن استفاده